

## ماجراجویی های هسته ای رژیم ایران و مواضع پراکنده اپوزیسیون

احمد آزاد / دوم اسفند/ ۱۳۸۳

شمرده، بسیار خطا است. این که از سال ۱۹۷۰ حکومت های ایران در پی دستیابی به سلاح اتمی بودند، ربطی به مردم ایران ندارد. هیچ یک از این حکومت ها برگزیده مردم نبوده و هیچگاه نیز منافع مردم را راهنمای برنامه های خود قرار نداده و رضایت آنها را جستجو نکرده اند. شاه در روایای «تمدن بزرگ» بود و ملاها در پی حفظ حکومت خود به هر وسیله ممکن دست می اندازند. برای هیچ کدام نظر مردم کوچکترین ارزشی نداشته و ندارد. نکته مهمتر آن که در کشوری که آزادی بیان و انتشار نیست، چگونه می توان به استناد چند روزنامه کم و بیش وابسته به جناح های حکومتی، از نظر یکپارچه مردم ایران صحبت کرد.

خطای دیگر نویسنده در این است که اپوزیسیون را نیز به همین چوب رانده و عنوان کرده که همه اپوزیسیون ایران علیرغم تمایزات بسیار، با تسلیح ایران به بمب اتمی موافق اند. این ادعایی است بسیار نادرست. تنها نگاهی به اعلامیه ها و نوشته های سازمان های سیاسی، نشان می دهد که این ادعایی پایه است. بسیاری از سازمان های سیاسی با انتشار بیانیه یا اعلامیه نسبت به ماجراجویی های رژیم اسلامی هشدار داده اند. مقالات بسیاری در نشریات اپوزیسیون در این باره منتشر شده است. علیرغم ترکیب متنوع مخالفان فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی در صفوف اپوزیسیون، اما همه آنها کمابیش متفق القول اند که دود این ماجراجویی های حکومت در وهله اول به چشم مردم ایران خواهد رفت، ضمن آن که با تشدید مسابقه تسلیحاتی، استقرار یک صلح دائم در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی به شدت در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. همه بر این باورند که حکومت در زیر پرده استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای در پی مقاصد ماجراجویانه اتمی است. همه با دست یابی این رژیم به سلاح اتمی مخالف اند. آن بخش از اپوزیسیون هم که با توسعه تکنولوژی هسته ای در ایران موافق است، با ساختن بمب اتمی شدیداً مخالف بوده و تنها در پی بهره گیری صلح آمیز از آن است. پرسش این است که چرا نویسنده مقاله روزنامه لوموند این چنین به خطا رفته است. می توان گفت که اگر هم زبان فارسی نمی دانسته، حداقل می توانست قبل از بردن قلم بر کاغذ، جستجوی مختصری کرده و از موضع واقعی اپوزیسیون، حداقل بخش مهمی از آن، آگاه شود. می توان بر این خطای نویسنده خرده گرفت. اگر چه باید دانست که وی در

نویسنده پس از اشاره به تلاشهای اخیر حکومت ایران برای دستیابی به سلاح اتمی و نشانه های متعددی که حاکی از این تلاش ها است، سوال می کند که چرا این چنین ایرانیان یکپارچه خواهان بمب اتمی هستند؟ از نظر وی تجربه دخالت مستقیم امریکا در سرنگونی صدام از یک سو و ادامه مذاکره با کره شمالی از سوی دیگر، دلیل خوبی است برای دولت ایران که داشتن سلاح اتمی را تضمین بقای خود ببیند. از سوی دیگر به اعتقاد وی، ایرانیان با ۷۲ میلیون نفر جمعیت، یکی از بزرگترین کشورهای منطقه بوده و در پی آن هستند که به قدرتی منطقه ای تبدیل شوند. نویسنده سوال می کند که آیا ایران به توافق خود با اروپائیان وفادار خواهد ماند؟ آیا ایران معاهده منع گسترش سلاح های اتمی را، که امضاء نیز کرده، رعایت خواهد کرد و دست آخر آیا پنج کشور اتمی جهان، امریکا، شوروی، فرانسه، چین و انگلستان (که اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل نیز هستند) موفق خواهند شد تا از گسترش سلاحهای هسته ای در جهان جلوگیری کنند؟ نویسنده معتقد است که آینده معاهده منع گسترش سلاح های اتمی در گرو نتیجه زور آزمائی ایران با کشورهای امریکا و اروپا است.

«آلن فرسون» در مقاله خود نگاهی بی طرفانه به ماجراجویی اتمی حکومت ایران و سیاست های دول غربی دارد. اما در نگاهش به مردم ایران و اپوزیسیون به خطا رفته است. وی در همان ابتدای مقاله خود می گوید: «سوال این است که واقعا چه چیزی غیر قابل پذیرش است؟ این که ایران بمب داشته باشد یا این که ایران آیت الله ها بمب داشته باشد؟ آیا مسئله مربوط به تغییر رژیم است یا واقعا مبارزه ای است برای جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای؟ چرا که هیچ یک از گروه های اپوزیسیون ایرانی، حتی سلطنت طلبان که بسیار به واشنگتن نزدیکند، با بمب مخالفت نکرده اند. از این سو تا آن سوی اپوزیسیون ایرانی، که به هیچ وجه هم یک نواخت نیست، همه یک زبان با سلاح اتمی موافق هستند.» و چند پاراگراف جلوتر می گوید: «در پس پرده سیاسی برنامه اتمی ایران از سال ۱۹۷۰ و موافقت همگانی با آن، تمایل ملی یک قدرت بزرگ منطقه ای نهفته است. که خود یکی از عناصر مشخصه ناسیونالیسم ایرانی شده است.»

ادعای نویسنده در این که همه ایرانیان، بدون استثنا با دستیابی حکومت ایران به بمب اتمی موافق هستند و آن را بخشی از تمایلات ناسیونالیستی آنها بر می

برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی و مخالفت امریکا و کشور های اروپایی با آن، همچنان یکی از موضوعات روز محافل سیاسی و خبری جهان است. سیاستمداران، روزنامه نگاران و تحلیلگران بین المللی درباره تلاش های حکومت ایران در دستیابی به تکنولوژی هسته ای و نگرانی های جهانیان از آن می نویسند و اظهار نظر می کنند.

اخیرا در روزنامه لوموند (روز سه شنبه ۸ فوریه) مطلبی پیرامون درگیری ایران با کشورهای امریکا و اروپا پیرامون پرونده اتمی ایران به قلم «آلن فرسون» به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله ضمن اشاره به تصمیم دولت ایران در دستیابی به سلاح اتمی، به مخالفت ناهماهنگ امریکا و اروپائیان در مقابل آن اشاره و این را یک آزمونی برای این کشورها در کنترل گسترش سلاح های اتمی می داند. وی می گوید در حالیکه سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان ظاهراً به توافقی با ایران برای قطع موقت غنی سازی اورانیوم دست یافته اند، امریکا با تکیه بر شایعاتی مبنی بر ادامه غنی سازی اورانیوم، اعلام می کند که دسترسی ایران به بمب اتمی قابل پذیرش نیست.

نویسنده مقاله سوال می کند که واقعا چه چیزی قابل پذیرش نیست؟ دسترسی ایران به بمب اتمی یا دسترسی ایران همراه با ملاها به بمب اتمی؟ بدنبال این سوال، نویسنده نگاهی به تاریخچه مسئله در ایران دارد و نشان می دهد که در زمان شاه، متفق امریکا و اسرائیل در منطقه، امریکا هیچ مشکلی با فعالیت های هسته ای ایران نداشت و حکومت سلطنتی ایران اولین گامها را به سمت دستیابی به تکنولوژی هسته ای در دهه ۱۹۷۰ برداشت. ایران در همان زمان قانون منع گسترش سلاح های اتمی را امضاء و با تاسیس سازمان انرژی اتمی، تحت نظارت آژانس بین المللی اتمی، فعالیت های هسته ای را آغاز کرد. اما با تغییر رژیم در سال ۱۹۷۹ فعالیت های هسته ای در ایران متوقف شد. جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ مجدداً مسئله فعالیت های هسته ای را در دستور روز حکومت ایران قرار داد. تهاجم نظامی صدام حسین به ایران که از حمایت وسیع امریکا، شوروی و دیگران برخوردار بود، این فکر را در ایرانیان تقویت کرد که در صورت داشتن بمب اتمی، آیا باز هم حکومت عراق چنین حمله ای می کرد یا بمب شیمیایی بکار می برد؟ آژانس بین المللی انرژی اتمی مشکوک است که از سال ۱۹۸۴ ایران برای دستیابی به بمب اتمی تلاشهای مجدد خود را آغاز کرده باشد.

## اقتصاد و سیاست

## در آینه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱۰

از مجموع آنچه در بالا گذشت می‌توان دریافت که در جنگ و جدال جاری دستجات رقیب حکومتی، بحث و مجادله علمی، محلی از اعراب ندارد. موضوع این دعوای پایان ناپذیر، تقسیم قدرت و تلاش برای تصرف مواضع برتر اقتدار سیاسی و موقعیت‌های بهتر اقتصادیست، هرچند که این یا آن طرف دعوا بخواهد ادعاهای خود را با پوشش «علمی» بیاراید. طرح‌ها و اقدامات اخیر اکثریت مجلس و صدور بیانیه‌های جمعی از اقتصاددانان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نیز بخش دیگری از کشمکش‌های سیاسی جاریست که به رنگ ولعاب ایدئولوژیک هم آغشته است.

نظام جمهوری اسلامی با ادغام دین و دولت و در اختیار گرفتن بخش وسیعی از منابع و امکانات جامعه، این مجموعه را تابع سیاست کرده و این همه را در جهت حفظ و بقای رژیم استبدادی حاکم به خدمت گرفته است. این امر که ویژگی مشخص و مشترک این نظام از آغاز تا به امروز بوده است، در عین حال، کارکرد «عادی» اقتصاد جامعه را نیز، در قیاس با دیگر جوامع پیرامونی وابسته، تا اندازه زیادی مختل کرده و بنابراین بر شدت بحران‌های اقتصادی - اجتماعی - گریبانگیر این جوامع، در جامعه ما نیز افزوده است. خود این مسئله هم، در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون، و از جمله در هنگام شدت‌گیری بحران‌ها و یا جابجایی‌های جدید در صف‌بندی‌های درون حکومتی، به دفعات بروز کرده و «راه حل»‌های موقتی یافته و یا لاینحل باقی مانده است. در ارتباط با همین مسئله است که، در این مقطع نیز، امضاءکنندگان بیانیه‌ها، ضمن آرزوی «اعتبار و اقتدار بیشتر برای نظام سیاسی کشور» خواستار آن شده‌اند که از «سیاست‌زدگی» کاسته و بر «منطق اقتصادی» تکیه شود.

اما جمهوری اسلامی، ضمن حفظ عمده همان ویژگی مشخص، طی سالیان طولانی تجربیات کاملاً متفاوتی را نیز از سر گذرانده است. این رژیم تجربه اقتصاد جنگی و دولت‌گرایی تمام عیار را پشت سر نهاده که تبعات شوم آن هنوز هم نمایان و محسوس است.

ارتکاب چنین خطایی تنها نیست و هستند دیگر روزنامه نگاران و تحلیلگران سیاسی که همچون «آلن فرشون»، در نوشته‌های خود همه مردم ایران را طرفدار سیاست‌های ماجراجویانه رژیم معرفی می‌کنند.

اما به نظر من انتقاد اصلی متوجه همان اپوزیسیون است که با ماجراجویی‌های حکومت اسلامی مخالف است، اما چنان پراکنده عمل می‌کند و چنان صدایش ناراست است، که بگوش کسی نمی‌رسد. اگر یک انتقادی به «آلن فرشون» وارد باشد، یک انتقاد بسیار بزرگ از این رهگذر به اپوزیسیون ایران وارد است.

نگاهی به اعلامیه‌ها و مقالات و گفتارهای گوناگون اپوزیسیون مخالف این ماجراجویی‌ها نشان می‌دهد که تا چه حد در این زمینه نظرات به هم نزدیک است. گاه حتی واژه‌ها مشترک‌اند. پس چگونه است که علیرغم این اشتراک موضع در قبال این موضوع خاص، اپوزیسیون تاکنون موفق نشده است یک صدای واحدی را به گوش برساند؟ آیا پرچم مبارزه با مسلح شدن ملاها به بنب اتمی را باید به امریکا و اروپا سپرد؟ آیا این اپوزیسیون قادر نیست در این مورد یکپارچه عمل کرده و به جهانیان نشان دهد که بیشتر از آنان نگران مسلح شدن ملاها به بنب اتمی است؟

سران جمهوری اسلامی بر این باورند که ادامه خودکامگی شان تنها در سایه بنب اتمی میسر است. از این رو به سادگی تلاش‌های خود برای دستیابی به بنب اتمی را رها نخواهند کرد. تجربه بیست و شش سال گذشته نشان داده که این حکومت تنها تحت فشارهای داخلی و خارجی ناگزیر به عقب نشینی می‌شود. راه مقابله با ماجراجویی‌های هسته‌ای این حکومت، مخالفت وسیع و گسترده مردم و مجامع بین‌المللی است. در این راه فعالیت مشترک و همگام اپوزیسیون از یکسو در گسترش مخالفت مردم بسیار موثر بوده و از سوی دیگر پرچم مبارزه با تلاش‌های هسته‌ای رژیم را به امریکا و اروپائیان وانمی‌گذارد تا آنان نیز از آن برای چانه زنی‌های خود بهره‌گیرند.

اگر تا کنون مخالفت اپوزیسیون با ماجراجویی‌های اتمی رژیم پراکنده بوده، اکنون می‌توان کوشید تا این مخالفت‌ها یکپارچه شود. می‌توان بین نیروهای اپوزیسیون که با تلاش‌های رژیم برای پیشبرد برنامه اتمی آن مخالف هستند، همکاری‌هایی را سامان داد و مشترکاً در این راه گام برداشت. انرژی‌های پراکنده را متمرکز کرد و دیگران را نیز به فعالیت‌ها فراخواند. لازم است تا کارزار جدی در راه متوقف کردن تلاش‌های این رژیم در دستیابی به سلاح هسته در داخل کشور برپا گردد.

حکومت اسلامی، متقابلاً، سیاست‌های دروازه‌های باز، حذف یارانه‌ها و کنترل‌های دولتی، خصوصی‌سازی و امثال اینها را، در دوران پس از جنگ ویرانگر، آزموده است و اکنون هم، همه سردمداران و تقریباً تمامی جریان‌های حکومتی در مورد تداوم خصوصی‌سازی و کاهش دخالت‌های دولت در عرصه اقتصادی، همدستان هستند. منتها، در اینجا نیز، به دلیل ماهیت ساختار سیاسی - مذهبی رژیم و، به علاوه، باندهای گوناگون سیاسی - اقتصادی - مافیایی که در طول سال‌های گذشته شکل گرفته و رشد یافته‌اند، مرزهای بین خصوصی و دولتی، دولتی و عمومی، اقتصادی و سیاسی، امنیتی و فرهنگی، فضای خصوصی و فضای عمومی، و مانند اینها، هنوز هم مخدوش و ناروش است. چنین است که در این کشور دست دولت تا آنجا دراز است که در کوچکترین امور خصوصی افراد تجسس و دخالت کند و در عین حال آنقدر کوتاه است که از ده‌ها اسکنه «غیرمجاز» موجود میلیاردها ریال کالا داخل و خارج می‌شود بدون آن که ارگانهای مسئول دولتی توان و اختیار کنترل و یا حتی ثبت ساده آنها را داشته باشند. در چنین شرایطی است که ایجاد یک کارگاه کوچک مستلزم دوندگی‌های بسیار در پیچ و خم بوروکراسی عریض و طویل و پرداخت مالیات‌ها و عوارض گوناگون است ولی بزرگ‌ترین بنگاه‌های خصوصی از پرداخت مالیات طفره می‌روند و مهمترین قراردادهای اقتصادی فارغ از هرگونه بررسی و کنترل و پاسخوگی، بسته و اجرا می‌شود. در چنین وضعیتی است که برخی از شرکت‌های رسماً دولتی، عملاً به صورت خصوصی و یا «تیول» اختصاصی یکی از باندهای حکومتی عمل می‌کند، و برعکس بعضی از مؤسسات رسماً خصوصی، در عمل از امکانات و امتیازات شرکت‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند. . .

واقعیت آشکار اینست که نظام جمهوری اسلامی در زمینه اقتصادی نیز، مانند عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، پس از همه «آزمون و خطا»‌های گذشته، به بن‌بست رسیده است و تجویز دولتی‌کردن‌ها یا خصوصی‌سازی‌های بیشتر هم علاجی نخواهد بخشید. «خانه از پای بست ویران است» و بنابراین تعمیر و رنگ‌آمیزی «نقش ایوان» هم به هیچ‌وجه کارساز نخواهد بود.